



## واکاوی رابطه اعتماد اجتماعی و مشارکت سیاسی: تحلیل تطبیقی انتخابات ریاست جمهوری ۱۳۹۶، ۱۴۰۰ و ۱۴۰۳ ایران

نبی آزادی<sup>۱</sup>، قربانعلی قربانزاده سوار<sup>۲</sup>

### چکیده:

پیوند میان اعتماد اجتماعی و مشارکت سیاسی یکی از مباحث اساسی جامعه‌شناسی سیاسی است. پژوهش‌ها نشان داده در جوامع با سطح اعتماد اجتماعی بالا، میزان مشارکت سیاسی نیز بیشتر است و سرمایه اجتماعی از طریق مؤلفه اعتماد نقش کلیدی در این رابطه ایفا می‌کند. اعتماد اجتماعی نه تنها تعامل فردی را تسهیل می‌کند، بلکه موجب تقویت همبستگی اجتماعی، اعتماد به نهادها و پشتیبانی از نظام سیاسی می‌شود؛ بالعکس، فقدان اعتماد اجتماعی مشارکت سیاسی و کنش جمعی را کاهش می‌دهد. پرسش اصلی آن است که آیا کاهش اعتماد اجتماعی، بویژه اعتماد به نهادهای سیاسی، با کاهش مشارکت سیاسی در سه دوره آخر انتخابات ریاست جمهوری رابطه معناداری دارد؟ یافته پژوهش نشان داد میان اعتماد اجتماعی و مشارکت سیاسی رابطه مستقیم و همبستگی مثبت وجود دارد؛ به عبارت دیگر، سطح مشارکت سیاسی تابعی از میزان اعتماد شهروندان به نظام سیاسی است. برای تحلیل این رابطه، مشارکت سیاسی در انتخابات ریاست جمهوری ایران در سال‌های ۱۳۹۶، ۱۴۰۰ و ۱۴۰۳ با استفاده از نظریه سرمایه اجتماعی رابرت پاتنام و وولکوک مورد بررسی قرار گرفت. نتایج نشان دادند که علاوه بر وجود همبستگی میان اعتماد اجتماعی و مشارکت سیاسی، عدم توازن در توجه به انواع سرمایه‌های اجتماعی درون‌گروهی، برون‌گروهی و ارتباطی یکی از مهمترین عوامل کاهش اعتماد اجتماعی است. این عدم توازن باعث کاهش اعتماد شهروندان به نظام و در پی آن، کاهش مشارکت سیاسی آنان شده است. چنین رابطه‌ای سبب چرخه معیوب کاهش اعتماد، کاهش مشارکت، تضعیف مشروعیت، تشدید بحران‌ها و کاهش بیشتر اعتماد می‌شود.

**واژگان اصلی:** اعتماد اجتماعی، انتخابات ریاست جمهوری، سرمایه اجتماعی، مشارکت سیاسی، همبستگی.

۱. دانشجوی دکتری علوم سیاسی (مسائل ایران)، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره)، قزوین، ایران  
nabiazadi@gmail.com (نویسنده مسئول)

۲. دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره)، قزوین، ایران.

## مقدمه

در سال‌های اخیر، نقش اعتماد اجتماعی به عنوان یکی از مؤلفه‌های بنیادین در تقویت مشارکت سیاسی توجه قابل توجهی را در ادبیات جامعه‌شناسی سیاسی به خود معطوف کرده است. اعتماد اجتماعی، به مثابه باور جمعی به صداقت و قابلیت اتکا به دیگران، بستری حیاتی در تعاملات سیاسی و اجتماعی است و سهم بسزایی در مشارکت فعال شهروندان در فرآیندهای دموکراتیک ایفا می‌کند. تحلیل چگونگی تأثیر اعتماد اجتماعی بر مشارکت سیاسی می‌تواند به فهم عمیق‌تر سازوکارهای مستقر در تقویت نهادهای دموکراتیک و افزایش مشارکت مدنی منجر شود. سیاست نه یک فعالیت فردی یک‌جانبه بلکه مجموعه‌ای از تعاملات متقابل جامعه و ساختارهای سیاسی است که بقا، استمرار و مشروعیت آن مستلزم پشتوانه و مشارکت گسترده شهروندان است. در این راستا، اعتماد اجتماعی پیش شرط ضروری برای پایداری نظام‌های سیاسی به شمار می‌رود (Sztompka, 1999: 19).

پایداری و ثبات نظام سیاسی مستلزم تعادل منطقی در توجه به گونه‌های مختلف سرمایه اجتماعی شامل سرمایه درون‌گروهی، برون‌گروهی و ارتباطی است. فقدان این تعادل، به ویژه تقویت بیش از حد سرمایه درون‌گروهی و ماهیت بسته آن، موجب ایجاد شکاف‌های اجتماعی، تمایزات تبعیض‌آمیز، تقسیم جامعه به دو بخش خودی و غیرخودی یا شهروندان درجه یک و درجه دو و خروج بخش‌هایی از جامعه از فرآیندهای سیاسی خواهد شد؛ عدم توجه به برخی ارزش‌ها سرمایه درون‌گروهی را تقویت و سرمایه برون‌گروهی را تضعیف و موجب شکاف در گفت‌وگو رسمی و عملکرد عمومی می‌شود. چنین امری سبب خروج شهروندان از عرصه سیاسی و امتناع آنان از مشارکت سیاسی خواهد شد. پدیده‌ای که رابرت پاتنام از آن بعنوان «اثر مخرب سرمایه درون‌گروهی» نام می‌برد و معتقد است منجر به شکاف‌های مخرب در جامعه، دوگانگی و نابرابری می‌شود (Putnam, 2000: 356) که موجب کاهش اعتماد اجتماعی می‌گردد.

مشارکت سیاسی، به ویژه در بستر کشورهایی مانند ایران، از اهمیت راهبردی برخوردار است و تقویت آن مستلزم شناخت دقیق عوامل مؤثر، به ویژه اعتماد اجتماعی است. شواهد حاصل از نتایج موج هفتم نظرسنجی ارزش‌های جهانی و پیمایش ملی موج چهارم بیانگر روند نزولی شاخص‌های اعتماد اجتماعی است که همراستا با روند نزولی مشارکت سیاسی در سه دوره اخیر

1. Robert D. Putnam

انتخابات ریاست جمهوری (۱۳۹۶، ۱۴۰۰ و ۱۴۰۳) است. از این رو، بررسی رابطه میان اعتماد اجتماعی و مشارکت سیاسی و پیشنهاد راهکارهای مؤثر برای ارتقاء اعتماد اجتماعی امری ضروری محسوب می‌شود. تعادل میان سرمایه‌های اجتماعی درون‌گروهی و برون‌گروهی، شرط ضروری تحقق جامعه‌ای منسجم و مشارکت‌جو است. همان‌گونه که حافظ شیرازی در اشاره‌ای حکمت‌آمیز می‌گوید «آسایش دو گیتی تفسیر این دو حرف است / با دوستان مروت، با دشمنان مدارا»، کاربست هوشمندانه این دوگونه سرمایه-همراهی با گروه هم‌اندیشان از یک سو و تعامل سازنده با گستره جامعه از سوی دیگر می‌تواند به تعمیق همبستگی اجتماعی و تقویت گفت‌وگو ملی بینجامد. پرسش اصلی پژوهش این است که آیا کاهش اعتماد اجتماعی، بویژه اعتماد به نهادهای سیاسی، با کاهش مشارکت سیاسی رابطه معناداری دارد؟ و آیا عدم توازن بین سرمایه اجتماعی درون‌گروهی، برون‌گروهی و ارتباطی علت روند نزولی مشارکت در انتخابات ریاست جمهوری در سال‌های ۱۳۹۶، ۱۴۰۰ و ۱۴۰۳ بوده است؟ در این پژوهش از روش توصیفی، تحلیل محتوا و مقایسه‌ای استفاده و داده‌ها و آمار به شیوه کتابخانه‌ای، از منابع رسمی و گزارش سایت‌های پژوهشی معتبر گردآوری شده است. برای آزمون این فرضیه، ابتدا با گونه‌شناسی سرمایه اجتماعی بر اساس نظریه‌های پاتنام و وولکوک به سه دسته سرمایه درون‌گروهی، برون‌گروهی و ارتباطی تقسیم‌بندی و چارچوب نظری پژوهش شکل می‌گیرد. سپس رابطه بین اعتماد اجتماعی و مشارکت سیاسی از طریق تحلیل داده‌های مشارکت در انتخابات ریاست جمهوری ۱۳۹۶، ۱۴۰۰ و ۱۴۰۳ بر اساس آمار رسمی وزارت کشور، مورد بررسی قرار می‌گیرد. در ادامه به همبستگی میان اعتماد اجتماعی و مشارکت سیاسی تبیین و تحلیل می‌شود. بدین ترتیب، پژوهش حاضر می‌کوشد تا از طریق تحلیل دقیق و علمی، به درک بهتر رابطه اعتماد اجتماعی و مشارکت سیاسی در ایران معاصر کمک کند.

### پیشینه پژوهش

در پژوهش‌های صورت‌گرفته پیرامون رابطه اعتماد اجتماعی و مشارکت سیاسی، یافته‌ها نشان‌دهنده تأثیر قابل توجه سرمایه اجتماعی و اعتماد بر میزان و کیفیت مشارکت شهروندان در

1. Michael Woolcock

فرآیندهای سیاسی است. به عنوان نمونه، خوش‌فر (۱۳۸۷) در پایان‌نامه خود با موضوع «تأثیر سرمایه اجتماعی بر مشارکت سیاسی؛ مطالعه موردی استان گلستان» تأثیر ابعاد مختلف سرمایه اجتماعی بر نوسان و تغییرپذیری مشارکت سیاسی را بررسی کرده است. گرچه عنوان پژوهش مشابه موضوع حاضر است، اما تفاوت در دیدگاه نظری، موضوع اصلی و روش‌شناسی و همچنین دامنه پژوهش آن را متمایز می‌سازد.

مسعودنیا و همکاران (۱۳۹۳) «بررسی تأثیر اعتماد اجتماعی بر شیوه‌های مختلف مشارکت سیاسی؛ مطالعه موردی: دانشجویان دانشگاه اصفهان» با استفاده از روش پیمایشی، رابطه میان اعتماد اجتماعی و پنج سطح مختلف مشارکت سیاسی دانشجویان دانشگاه اصفهان را بررسی و اعتماد اجتماعی را به عنوان عاملی مؤثر بر موفقیت مشارکت سیاسی معرفی کرده‌اند. پژوهش حاضر به موضوع مشارکت سیاسی شهروندان در سه دوره انتخابات ریاست‌جمهوری می‌پردازد و طرفه آنکه روش پژوهش و دامنه این دو پژوهش متمایز است.

امام‌جمعه‌زاده و همکاران (۱۳۹۱)، در «بررسی رابطه میان سرمایه اجتماعی و مشارکت سیاسی در بین دانشجویان دانشگاه اصفهان» به مطالعه رابطه سه متغیر اعتماد، هنجارها و شبکه‌های اجتماعی و دو وجه مشارکت سیاسی یعنی عوامل روانشناختی-نگرشی و شیوه مشارکت سیاسی رسمی یا غیررسمی پرداخته‌اند و نتیجه آن حاکی از همبستگی معنادار ابعاد سرمایه اجتماعی و میزان مشارکت سیاسی پاسخگویان است. وجه تمایز پژوهش حاضر، بررسی تأثیر اعتماد اجتماعی بر مشارکت سیاسی در سطح جامعه ایران است.

زمرلی (۲۰۰۲)، در مقاله «سرمایه اجتماعی درون‌گروهی و برون‌گروهی، آیا مفهومی مرتبط برای مشارکت سیاسی است؟» دو مفهوم سرمایه را در قالب انجمن‌های داوطلبانه و اثرات آنها بر اشکال مختلف مشارکت سیاسی مورد بررسی قرار داده است. یافته‌ها حاکی از تأثیر متفاوت این دو نوع سرمایه اجتماعی بر اعتماد عمومی و گونه‌های متنوع مشارکت سیاسی است. تمرکز این مطالعه بر ساختار انجمن‌های داوطلبانه است، در حالی که پژوهش حاضر بر نقش اعتماد اجتماعی به عنوان مولفه‌های کلیدی سرمایه اجتماعی در انتخابات ریاست‌جمهوری تأکید دارد. لذا منظر و موضوع این دو با هم متفاوت است.

1. Sonja Zmerli

2. Bonding and Bridging Social Capital, A Relevant Concept for Political Participation?

فیورینو و همکاران (۲۰۲۱) در مقاله «آیا سرمایه اجتماعی بر مشارکت رای‌دهندگان تأثیر دارد؟ بررسی نمونه ایتالیا»<sup>۱</sup> با ایجاد شاخصی به نام «کنشیار اجتماعی»<sup>۳</sup> سه سازوکار پیچیده و چندوجهی سرمایه اجتماعی را در برمی‌گیرد، رابطه سرمایه اجتماعی را با مشارکت در انتخابات پارلمانی ایتالیا طی سال‌های ۱۹۹۴ تا ۲۰۰۸ تحلیل کرده‌اند. یافته‌ها نشان داده که کنشیار اجتماعی، تأثیر مثبتی قابل توجه بر میزان مشارکت رای‌دهندگان دارد و نقش هنجارهای اجتماعی و شبکه‌های پیوندی، در سطح منطقه‌ای برجسته است.

مرور پیشینه پژوهش نشان می‌دهد که بیشتر مطالعات موجود تجربی و موردی بوده و به گروهها یا طبقات خاصی محدود شده و عمدتاً از روش پیمایشی بهره گرفته‌اند و تاکنون (بهار ۱۴۰۴) پژوهشی مستقل و جامع که رابطه اعتماد اجتماعی با سطح مشارکت سیاسی در گستره کلان کشور را بر اساس چارچوب گونه‌شناسی سرمایه اجتماعی پاتنام و وولکوک و با استفاده از داده‌های رسمی در سه دوره انتخابات ریاست‌جمهوری ۱۳۹۶، ۱۴۰۰ و ۱۴۰۳ تحلیل کند، انجام نشده است. پژوهش حاضر طبق این چارچوب و با استفاده از روش تحلیل کیفی، مروری مقایسه‌ای بر روند مشارکت سیاسی در انتخابات مذکور دارد و دلایل کاهش اعتماد اجتماعی و به تبع آن، مشارکت سیاسی را تحلیل می‌کند. تمرکز بر ایجاد تعادل بین سرمایه اجتماعی درون‌گروهی، برون‌گروهی و ارتباطی از دیدگاه نظری پاتنام، امکان تبیین دقیق‌تر این رابطه را فراهم می‌آورد. لذا این مطالعه می‌تواند به فهم بهتر راهکارهای تقویت سرمایه اجتماعی و افزایش مشارکت سیاسی در ایران معاصر کمک شایانی نماید.

## چارچوب نظری

### مفهوم سرمایه اجتماعی و سیر تکوین آن

سرمایه اجتماعی به عنوان یک مفهوم کلیدی در علوم اجتماعی، به شبکه‌های اجتماعی، اعتماد، ارزش‌ها و هنجارهای مشترک و به ویژه اعتماد اجتماعی اشاره دارد که همکاری، عملکرد سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، ایجاد حس تعلق، انسجام و همبستگی میان اعضای یک گروه برای

1. Nadia Fiorino et al

2. Does Social Capital Affect Voter Turnout? Evidence from Italy

Social Catalyst.<sup>۲</sup> دو واژه فارسی آسانگر و کنشیار برای کاتالیزور پیشنهاد شده است.

نیل به هدف مشترک را از طریق کنش جمعی تسهیل می‌کند. اعتماد اجتماعی مهمترین مولفه سرمایه اجتماعی است. این سرمایه نامرئی ارزشمند، برای زندگی سیاسی و سلامت دموکراسی اهمیت حیاتی دارد و همانند چسبی مجموع نهادهایی که زیربنای یک جامعه هستند را در کنار یکدیگر نگاه می‌دارد.

ریشه مفهوم سرمایه اجتماعی به نوشته‌های قرن نوزدهم مانند «مقالات فدرالیست» مدیسون<sup>۲</sup> و «دموکراسی در آمریکا» آلكسی دو توکویل<sup>۳</sup> (Fukuyama, 2001: 11) و کتاب «مدرسه و اجتماع» جان دیویی برمی‌گردد که برای اولین بار از عنوان سرمایه اجتماعی استفاده شد (Dewey, 1899: 104). متعاقباً هانیفان<sup>۴</sup> در مقاله «مرکز اجتماعی مدرسه روستایی»<sup>۵</sup> (Hanifan, 1916: 130-138)، جین جاکوبس<sup>۶</sup> در کتاب «مرگ و زندگی شهرهای آمریکایی» (Jacobs, 1961, 138) و سالزبوری<sup>۷</sup> در «نظریه مبادله گروه‌های ذینفع»<sup>۸</sup> (Salisbury, 1969: 1-32) از مفهوم سرمایه اجتماعی استفاده کردند. در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ به بعد، این مفهوم به طور گسترده در علوم اجتماعی، سیاسی و روانشناختی برای تبیین کاهش انسجام اجتماعی و اعتماد در جوامع غربی مورد استفاده قرار گرفت.

در توسعه نظری سرمایه اجتماعی، پی‌یر بوردیو، جیمز کلمن، فرانسیس فوکویاما و به ویژه رابرت پاتنام نقش محوری داشته‌اند. بوردیو سرمایه اجتماعی را متشکل از دو عنصر آشنایان و شبکه‌ها می‌داند که همانند مجموعه‌ای از منابع واقعی یا بالقوه از طریق عضویت در شبکه‌های اجتماعی پایدار در دسترس فرد قرار می‌گیرد و از طریق اعتماد، شکل‌گیری سایر انواع سرمایه (اقتصادی، فرهنگی) را ممکن می‌سازد و بر مشارکت سیاسی تاثیر مثبت دارد (Bourdieu, )

1. The Federalist Papers
2. James Madison
3. Democracy in America
- 4 Alexis de Tocqueville
5. The School and Society
6. John Dewey
7. Lyda Judson Hanifan
8. The Rural School Community Center
9. Jane Jacobs
1. The Death and Life of Great<sup>۱</sup> American Cities
1. Robert Salisbury
1. An Exchange Theory of Interest Groups

60-74: 2002). کلمن سرمایه اجتماعی را مجموعه منابع شامل هنجارها، ارزش‌ها و شبکه‌های ارتباطی می‌داند که موجب تسهیل همکاری، تعاملات اجتماعی و کمک به افراد برای دستیابی به اهداف و نیل به منافع متقابل می‌شود. (Coleman, 1989: 98).

فوکویاما در «اعتماد: فضیلت‌های اجتماعی و ایجاد رفاه»، سرمایه اجتماعی را تابعی از اعتماد عمومی می‌داند و معتقد است اعتماد، هسته اصلی سرمایه اجتماعی است و ظرفیت توسعه اقتصادی و سیاسی جامعه را افزایش می‌دهد. از نظر او میان سرمایه اجتماعی، جامعه مدنی و دموکراسی ارتباط تنگاتنگی وجود دارد و در غیاب این سرمایه، هر دو متفی خواهند شد. (Fukuyama, 2000: 8).

رابرت پاتنام سرمایه اجتماعی را به عنوان متاع عام آجوامع تعریف می‌کند که از سه مولفه کلیدی تشکیل شده است: شبکه‌های اجتماعی، هنجارهای عمل متقابل و اعتماد که موجب ارتباط و مشارکت بهینه افراد و تامین منافع آنها می‌شود (Putnam, 2001: 35-36). لذا او بحث سرمایه اجتماعی را به مفاهیم جامعه مدنی و مشارکت مدنی پیوند زده و مشارکت شهروندان را به شدت تحت تأثیر قرار می‌دهد (Putnam, 1995: 665). دال اصلی او اعتماد بعنوان منبع با ارزش سرمایه اجتماعی است که می‌تواند سبب اطمینان میان مردم و دولتمردان و نخبگان سیاسی و موجب توسعه سیاسی شود (الوانی، ۱۳۸۱: ص ۶). او در «بولینگ یک نفره: زوال سرمایه اجتماعی آمریکا»<sup>۳</sup> (۱۹۹۵) استدلال می‌کند زندگی در یک جامعه با انباشت قابل توجه سرمایه اجتماعی آسان‌تر است. چرا که موجب اعتماد شده، کنش جمعی را تسهیل کرده و تبدیل «من»‌های فردی به «ما»ی جمعی را ممکن می‌سازند (Putnam, 1995: 3).

پاتنام سپس در «بولینگ یک نفره: فروپاشی و احیاء جامعه آمریکایی»<sup>۴</sup> نشان می‌دهد که کاهش این سرمایه تأثیر مستقیمی بر کیفیت دموکراسی و کارآمدی نهادهای اجتماعی دارد. (Putnam, 2000: 19) به زعم وی، سرمایه اجتماعی هم نتیجه و هم پیش شرط حکمرانی خوب و توسعه سیاسی است.

1. Trust: the social virtues and the creation of prosperity

2. Public Good

3. Bowling Alone. Americas Declining Social Capital

4. Bowling Alone. The Collapse and Revival of American Community

## گونه‌شناسی سرمایه اجتماعی

در این پژوهش، برای تحلیل همبستگی میان اعتماد اجتماعی و مشارکت سیاسی در ایران، از گونه‌شناسی سه‌گانه سرمایه اجتماعی درون‌گروهی<sup>۱</sup> و برون‌گروهی<sup>۲</sup> پاتنام (Putnam, 2000: 23) و سرمایه اجتماعی ارتباطی<sup>۳</sup> مایکل وولکوک استفاده می‌شود (Woolcock, 2001: 7-11; Claridge, 2018: 3).

**سرمایه اجتماعی درون‌گروهی یا بسته**، این نوع سرمایه، پیوندهای قوی، نزدیک و همگن درون گروه‌هایی با ویژگی‌های مشترک (مانند خانواده، قوم یا مذهب) را تقویت می‌کند و عملکردی همچون «چسب اجتماعی» دارد. اگرچه این سرمایه انسجام درون‌گروهی را افزایش می‌دهد، اما به دلیل ماهیت انحصارگرایانه و بسته، می‌تواند منجر به انشقاق اجتماعی، قوم‌گرایی و تضعیف انسجام کلان جامعه شود.

**سرمایه اجتماعی برون‌گروهی یا فراگیر**، این نوع سرمایه، پیوندهایی افقی میان افراد و گروه‌های ناهمگن (از نظر طبقه، نژاد، مذهب و غیره) ایجاد می‌کند و به مثابه «روغن روان‌کننده چرخ» ارتباطات اجتماعی عمل می‌کند. سرمایه برون‌گروهی، تنوع و اعتماد عمومی را تقویت کرده و فضایی برای تبادل ایده، ایجاد اجماع و گسترش مشارکت فراگیر فراهم می‌کند. اعتماد در این سطح، مبتنی بر تعامل متقابل است و فراتر از مرزهای گروهی گسترش می‌یابد.

**سرمایه اجتماعی ارتباطی**، این سرمایه، روابط عمودی میان افراد و گروه‌ها در سطوح مختلف قدرت و سلسله مراتب اجتماعی را شامل می‌شود. وولکوک آن را به عنوان پیوندی میان جامعه مدنی و نهادهای قدرت (دولت، بوروکراسی، نخبگان) تعریف می‌کند که امکان دسترسی به منابع، تصمیم‌گیری و فرصت‌های ساختاری را برای گروه‌های محروم فراهم می‌سازد. این نوع سرمایه، اعتماد بین شهروندان و نهادهای حکمرانی را تقویت کرده و برای مشارکت سیاسی معنادار و عادلانه ضروری است (Woolcock, 2001: 7-11).

**روش مقایسه‌ای** از قدیمی‌ترین و پرکاربردترین روش‌های تحقیق در علوم سیاسی است که به مطالعه و تحلیل سیستم‌ها، نهادها، موضوعات و فرآیندهای سیاسی در دو یا چند واحد مختلف

1 Bonding Social Capital  
2 Bridging Social Capital  
3 Linking Social Capital

مانند کشورهای گوناگون یا دوره‌های زمانی مختلف می‌پردازد. این روش با شناسایی شباهت‌ها، تفاوت‌ها و عوامل مؤثر بر تحولات سیاسی، به توسعه نظریه‌ها و تعمیم یافته‌ها کمک می‌کند. انواع آن شامل مقایسه کلان (تطبیق سیستم‌های سیاسی کشورها یا مناطق)، خرد (مقایسه واحدهای کوچک‌تر)، زمانی (مقایسه یک سوژه در طول زمان) و مقطعی (مقایسه چند سوژه در یک مقطع زمانی) است و مراحل اجرای آن شامل تعیین موضوع، انتخاب واحدها، تعریف معیارها، گردآوری داده‌ها، تحلیل و نتیجه‌گیری است. این روش ابزاری کارآمد برای فهم بهتر پدیده‌های سیاسی است و در این پژوهش، از این روش برای بررسی مشارکت سیاسی در سه دوره انتخابات ریاست‌جمهوری اخیر برای تحلیل روشن‌تر روند حاکم بر مشارکت استفاده شده است (زیبائی و دیگران، ۱۴۰۴: ۱۴۹-۱۵۰).

### مفاهیم

**اعتماد اجتماعی**،<sup>۱</sup> بعنوان هسته اصلی و نتیجه سرمایه اجتماعی، بیانگر حس اطمینان افراد به یکدیگر و تمایل به همکاری جمعی و فقدان سوءنیت (مشیرزاده و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۷۹) است. پانام اعتماد را عامل تسهیل مشارکت سیاسی و فضیلت مدنی می‌داند که با تقویت همبستگی اجتماعی، امکان کنش جمعی را فراهم می‌سازد (Sztompka, 1999: 25). بستر مناسب را برای تعامل و مشارکت شهروندان فراهم می‌کند. اعتماد متأثر از سیاست‌ها و اقدامات دولت است که نقش مهمی در شکل‌گیری، حفظ یا نابودی آن دارد. یکی از برون‌دادهای اصلی اعتماد، ایجاد ثبات در زیست اجتماعی هر دولت-ملت است (شیرخانی و همکاران، ۱۳۹۳: ۷۲۴). پژوهشگران از سه نوع اعتماد نام می‌برند. اعتماد بین فردی، اعتماد نهادی و اعتماد عمومی یا اعتماد سیاسی. اگرچه میان این سه گونه اعتماد، پیوندی عمیق برقرار است، با این حال منظور ما در این پژوهش اعتماد عمومی، اعتماد تعمیم‌یافته یا اعتماد اجتماعی در سطح کلان است.

**مشارکت سیاسی**، هرگونه شیوه‌ها و فعالیت‌های داوطلبانه شهروندان، مستقیم یا غیرمستقیم، برای تأثیرگذاری بر سیاستگذاری عمومی یا انتخاب افراد تصمیم‌گیرنده است (Van Deth: 2021, 2). مشارکت سیاسی برای هر نظام سیاسی موضوعیت دارد اما از ویژگی‌های اصلی دموکراسی است. هر اندازه مشارکت در تصمیمات بیشتر باشد، دموکراسی بیشتری وجود دارد

<sup>۱</sup>. Social Trust

(Verba and Nie, 1972: 1).

میلبراث مشارکت سیاسی را سه گونه می‌داند: الف) گلادیاتورها (مشارکت سیاسی فعال)، ب) تماشاگرها (مداخله حداقلی) و پ) بی‌تفاوت‌ها (عدم مشارکت) (Milbrath, 1981: 201). لذا می‌توان مشارکت سیاسی را فعالیت آزادانه، داوطلبانه، موفق یا ناموفق، سازمان‌یافته یا بدون سازمان، دوره‌ای یا مستمر شهروندان به منظور تأثیرگذاری بر تصمیم‌گیری‌ها، انتخاب رهبران سیاسی یا بر نحوه تصمیمات آنها دانست که عینی‌ترین و کلاسیک‌ترین شکل آن شرکت در انتخابات و رأی‌دادن است.

امروزه مشارکت سیاسی شامل فعالیت‌های شهروندان در دنیای مجازی نیز شده و عبارت «مشارکت سیاسی برخط» ناظر بر اینگونه فعالیت‌ها است. بر همین اساس می‌توان گفت مشارکت سیاسی، پدیده‌ای چند بعدی و پویاست که از شرکت در انتخابات تا فعالیت‌های دیجیتال و اعتراضی گسترده شده است. این مشارکت، نه تنها شاخصی از سلامت دموکراسی، بلکه نمادی از هویت مدنی و تعهد شهروندی است که تحت تأثیر فرهنگ سیاسی، ساختار نهادی و فناوری قرار دارد. منظور ما از مشارکت سیاسی در این پژوهش، سطح و میزان حضور در انتخابات است.

**همبستگی**، یعنی رابطه دوسویه‌ای که میان دو پدیده وجود دارد. در اینجا یعنی پیوند مستقیم میان اعتماد اجتماعی و مشارکت سیاسی وجود دارد که یکدیگر را تقویت/تضعیف و بازتولید می‌کنند. به همین دلیل برخی نظریه‌پردازان اعتماد را پیش‌شرط مشارکت سیاسی دانسته‌اند (Sztompka, 1999: 15).

**چرخه اعتماد**، یعنی اعتماد زمینه‌ای را فراهم می‌سازد که بازیگران به یکدیگر اطمینان کنند. این مفهوم مشابهت زیادی با مفهوم همبستگی دارد و بدین معناست که اعتماد همانند شمشیر دولبه‌ای است که هم می‌تواند باعث تقویت اعتماد و مشارکت گردد و هم در یک چرخه معیوب سبب تشدید بی‌اعتمادی گردد.

**چرخه معیوب اعتماد**، چرخه معیوب کاهش اعتماد و مشارکت سیاسی، بیانگر آن است که کاهش اعتماد عمومی باعث کاهش مشارکت سیاسی می‌شود و کاهش مشارکت نیز باعث کاهش

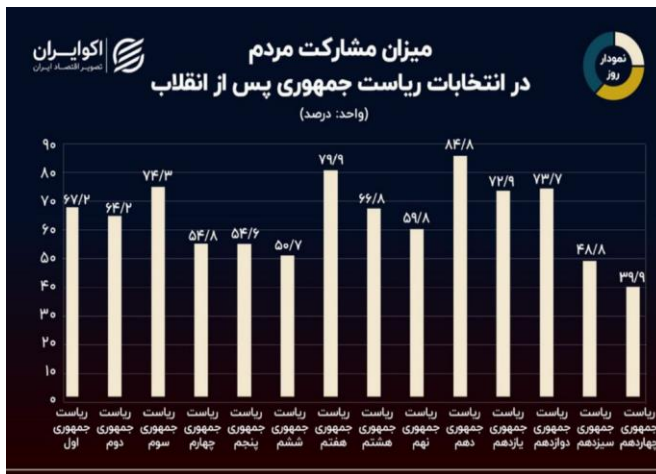
1. Gladiators
2. Spectators
3. Apathetics
4. Online Political Participation

مشروعیت نهادها و تقویت بحران‌های ساختاری می‌گردد و در یک چرخه خود باعث کاهش بیشتر اعتماد می‌شود.

### مشارکت در سه دوره آخر انتخابات ریاست جمهوری

مشارکت سیاسی در انتخابات علاوه بر پشتیبانی از نظام سیاسی، نقش حیاتی در تقویت مشروعیت و مقبولیت نظام سیاسی دارد. از سوی دیگر زنجیره‌ای مهم از عوامل اجتماعی و روانی را نیز به تصویر می‌کشد که در تعامل با یکدیگر، وضعیت کلی نظام سیاسی را شکل می‌دهند. از یک سو، مشارکت فعال جامعه در انتخابات باعث قوام و پایداری ساختارهای سیاسی می‌شود و از سوی دیگر، کاهش میزان مشارکت نشانه‌ای از کاهش سرمایه اجتماعی و اعتماد عمومی به نهادهای سیاسی و فرآیندهای حکومتی است. این کاهش اعتماد، به صورت چرخه‌ای معکوس عمل می‌کند؛ یعنی به محض کاهش مشارکت، اعتماد به سیاست و نهادهای انتخاباتی کم‌رنگ‌تر می‌شود و این امر می‌تواند به ابتدای چرخه دیگری از افت مجدد مشارکت منجر شود که در نهایت تضعیف ثبات دموکراتیک را در پی دارد.

با بررسی آماری داده‌های مشارکت در سه دوره آخر انتخابات ریاست جمهوری ایران در سال‌های ۱۳۹۶، ۱۴۰۰ و ۱۴۰۳ که توسط وزارت کشور منتشر شده، روند کاهش مشارکت سیاسی کاملاً هویداست.



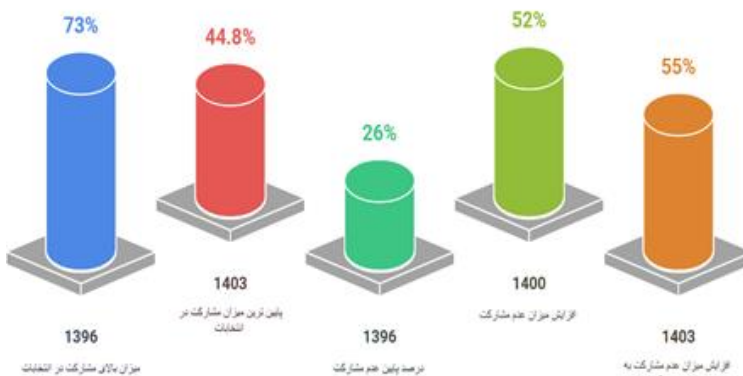
نمودار ۱: میزان مشارکت در انتخابات ریاست جمهوری پس از انقلاب، منبع اکو ایران

در حالی که در انتخابات ریاست‌جمهوری در سال ۱۳۹۶، ۷۳/۰۳ درصد از واجدین شرایط رأی‌دادن در انتخابات شرکت کرده بودند، در انتخابات بعدی ریاست‌جمهوری در سال ۱۴۰۰ میزان مشارکت به ۴۸/۸ درصد کاهش یافت. این روند نزولی در چهاردهمین دور انتخابات ریاست‌جمهوری در سال ۱۴۰۳ نیز تداوم یافت.

با توجه به برگزاری انتخابات این دور در دو مرحله، میانگین مشارکت در دو مرحله ۴۴/۸۶ درصد بود که پایین‌ترین سطح مشارکت در انتخابات از ابتدای استقرار جمهوری اسلامی ایران تاکنون است. در مرحله دوم این دور از انتخابات کمتر از ۴۰ درصد در انتخابات حضور داشتند. به بیان دیگر در حالی که در انتخابات سال ۱۳۹۶ حدود ۲۶ درصد واجدین شرایط در انتخابات شرکت نداشتند، این میزان در انتخابات ۱۴۰۰ و ۱۴۰۳ به ترتیب به حدود ۵۲ درصد و ۵۵ درصد افزایش یافته است که در نمودار شماره (۲) نمایان است.

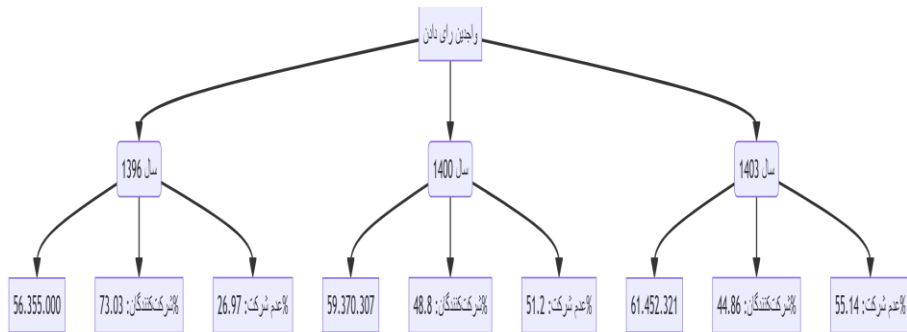
نمودار ۲: مشارکت و عدم مشارکت در انتخابات ریاست‌جمهوری (۱۳۹۶-۱۴۰۳)، منبع:

نویسندگان براساس آمار وزارت کشور



مطابق آمار وزارت کشور در انتخابات ریاست‌جمهوری در سال ۱۳۹۶، از ۵۶,۹۶۶,۰۰۰ نفر واجد شرایط رأی‌دادن (پایگاه اطلاع‌رسانی دولت)، ۴۱,۳۶۶,۰۸۵ نفر یا بعبارتی ۷۳/۰۳ درصد در انتخابات شرکت کردند (انتشار نتایج تفصیلی انتخابات ریاست‌جمهوری). بعبارت دیگر ۲۶ درصد در انتخابات شرکت نکردند. از سوی دیگر در سیزدهمین دور انتخابات ریاست‌جمهوری در خرداد ۱۴۰۰ از ۵۹,۳۱۰,۳۰۷ نفر واجدین رأی‌دادن، ۲۸,۹۳۳,۰۰۴ نفر یا ۴۸/۸ درصد در انتخابات در انتخابات شرکت کردند (سایت وزارت کشور) و در مقابل حدود ۵۲ درصد از واجدین رأی در

انتخابات شرکت نکردند. در انتخابات ریاست جمهوری در تیر ۱۴۰۳، از ۶۱،۴۵۲،۳۲۱ نفر واجدین رأی دادن در مرحله اول ۲۴،۵۳۵،۱۸۵ نفر یا ۳۹،۹۲ درصد و در مرحله دوم ۳۰،۵۳۰،۱۵۷ نفر یا بعبارتی ۴۹/۸ درصد در انتخابات شرکت کردند (سایت وزارت کشور). میانگین تعداد شرکت‌کنندگان در دو مرحله ۲۷،۵۳۲،۶۷۱ نفر و میزان مشارکت ۴۴/۸۶ درصد بود.



شکل ۱: شمای کلی انتخابات ریاست جمهوری (۱۳۹۶، ۱۴۰۰ و ۱۴۰۳)،

منبع: نویسندگان براساس آمار وزارت کشور

همانگونه که در شکل شماره (۱) ملاحظه می‌شود نکته قابل تأمل در این آمار، رابطه معکوس بین افزایش جمعیت واجدین شرایط شرکت در انتخابات و کاهش میزان مشارکت است. در حالی که تعداد واجدین شرایط رأی دادن از ۵۶،۹۶۶،۰۰۰ نفر در سال ۱۳۹۶ به ۶۱،۴۵۲،۳۲۱ نفر در سال ۱۴۰۳ افزایش یافته، میزان مشارکت با کاهشی چشمگیر مواجه شده و از ۷۳ درصد در سال ۱۳۹۶ به ۴۴/۸ درصد در سال ۱۴۰۳ کاهش یافته است. این تناقض آماری نشان‌دهنده تغییر در نگرش‌های سیاسی جامعه است.

همچنین استمرار کاهش مشارکت در حالی رخ می‌دهد که اطلاعات تفکیکی موضوعاتی چون میزان مشارکت زنان و اقلیت‌های قومی و مذهبی به دلیل فقدان داده‌های شفاف و دسترسی محدود به آمرهای وزارت کشور قابل تحلیل نیست. این موضوع لزوم توجه بیشتر به تنوع اجتماعی و گروه‌های مختلف جامعه را بعنوان بخش‌های تاثیرگذار در سیاست‌ورزی نمایان می‌سازد.

### تحلیل وضعیت اعتماد اجتماعى و مشارکت سياسى در ايران

در سال‌های اخیر، سرمایه اجتماعی در ایران با چالش‌های عمیقی مواجه شده که ریشه در موضوعات و بحران‌های چند وجهی، به ویژه بحران‌های سال‌های ۱۳۹۸ و ۱۴۰۱ دارد. افول اعتماد

اجتماعی را می‌توان محصول ترکیب پیچیده‌ای از عوامل ساختاری و عملکردی دانست که در سطوح مختلف نظام اجتماعی-سیاسی تأثیرگذار بوده‌اند. در تحلیل علل این پدیده، چند محور تأثیرگذار اصلی وجود دارد:

۱- در بُعد سیاسی-اداری، فساد ساختاری در نظام حکمرانی و توزیع ناعادلانه منابع، به تشدید بی‌اعتمادی عمومی انجامیده است. شکل‌گیری شبکه‌های رانتی و توزیع امتیازات اقتصادی در میان گروه‌های خاص، احساس بی‌عدالتی اجتماعی را عمیق‌تر کرده است.

۲- بحران‌های اقتصادی شامل رکود تورمی شدید، کاهش قدرت خرید و گسترش فقر که موجب تمرکز شهروندان بر مسائل معیشتی شده است.

۳- ناپایداری‌های سیاسی و کاهش پیش‌بینی‌پذیری محیط کلان.

۴- نارسایی‌های حکمرانی در سطوح مختلف تصمیم‌گیری و اجرا.

این عوامل در تعامل با یکدیگر، چرخه معیوبی ایجاد کرده‌اند که پیامدهای آن را می‌توان در ابعاد مختلف شامل تضعیف همبستگی اجتماعی و کاهش همکاری‌ها و کنش جمعی، کاهش مشارکت مدنی و سیاسی شهروندان، گسترش بی‌اعتمادی به نهادهای حاکمیتی و افزایش شکاف بین دولت و ملت مشاهده کرد. این وضعیت به‌وضوح نشان‌دهنده فشار فزاینده بر سرمایه اجتماعی کشور است که خود را در کاهش شاخص‌های اعتماد متقابل و همبستگی اجتماعی نمایان ساخته و زمینه‌ساز کاهش مشارکت سیاسی و تشدید شکاف میان مردم و نظام سیاسی شده است. چنین وضعیتی اگر تداوم یابد، می‌تواند به تشدید ناهنجاری‌های اجتماعی و کاهش بیشتر مشروعیت نظام سیاسی بینجامد.

نتایج نظرسنجی‌های معتبر داخلی و بین‌المللی، از جمله موج هفتم نظرسنجی ارزش‌های جهانی در سال ۲۰۲۲ در ایران، بیانگر سطح بسیار پایین اعتماد عمومی به نهادهای سیاسی در ایران است. تجزیه و تحلیل این اطلاعات می‌تواند تصویر و درک بهتری از وضعیت موجود ارائه دهد. داده‌های موج هفتم نظرسنجی ارزش‌های جهانی نشان می‌دهد که تنها ۱۴/۸ درصد از پاسخ‌دهندگان همه مردم را قابل اعتماد دانسته و در مقابل ۸۵ درصد از مردم معتقدند باید بیشتر مراقب بود. ۱۷,۵ درصد پاسخ‌دهندگان، به همسایگان خود اعتماد دارند. این شکاف عمیق اعتماد به سطوح مختلف حکومتی نیز نمایان است. فقط ۱۸/۹ درصد به دولت، ۱۰/۵ درصد به احزاب سیاسی و ۱۹/۹ درصد

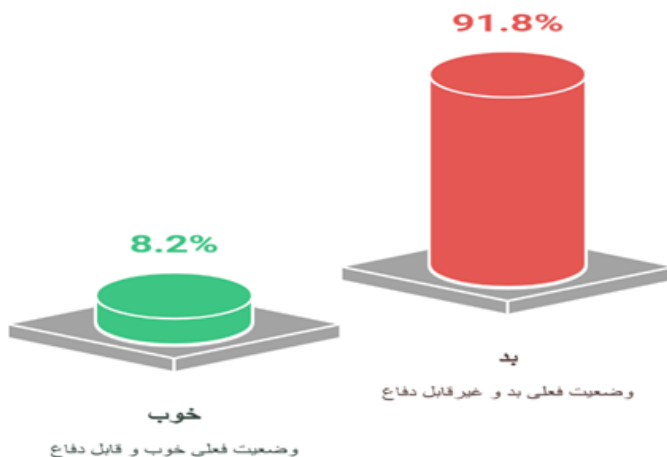
۱. World Values Survey

به مجلس شورای اسلامی اعتماد دارند (Inglehart et al, 2022: 21-26).

نکته قابل تأمل آن است که میانگین اعتماد عمومی به نظام سیاسی ۱۶٫۴ درصد است که این میزان نشان‌دهنده نارضایتی گسترده و فاصله معنادار میان مردم و نظام سیاسی است. این شکاف یکی از دلایل مهم و اصلی کاهش چشمگیر مشارکت سیاسی مردم در سه دوره آخر انتخابات ریاست جمهوری بوده که روندی نزولی و نگران‌کننده را تجربه کرده است.

از سوی دیگر، یافته‌های تازه‌ترین پیمایش ملی ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان (موج چهارم)، که در آبان ۱۴۰۲ توسط دفتر طرح‌های ملی پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات، وابسته به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی اجرا شده، به رغم اینکه بطور کامل منتشر نشده، ولی اندک اطلاعات منتشر شده ابعاد عمیق‌تری از بحران اعتماد و نارضایتی اجتماعی را نشان می‌دهد. یافته‌های این پیمایش حاکی است که تنها ۸/۲ درصد پاسخگویان، وضعیت کشور را خوب و قابل دفاع می‌دانند. در حالیکه حدود ۹۲ درصد مردم از شرایط موجود ناراضی و به آن معترض هستند و بیش از ۳۰ درصد مردم معتقدند وضع کشور «قابل اصلاح نیست» (نارضایتی ۹۲ درصدی، هم‌میهن آنلاین)<sup>۱</sup> که در نمودار شماره (۲) ترسیم شده است.

نمودار ۳: مطلوبیت شرایط فعلی کشور، منبع: موج چهارم پیمایش ملی



نکته قابل تأمل در گزارش اخیر، سطح بالای نارضایتی سیاسی در میان جوانان است. بر

<sup>۱</sup> <https://hammihanonline.ir/> نارضایتی ۹۲ درصدی

اساس نتایج پیمایش موج چهارم، ۶۲/۴ درصد از افراد ۱۵ تا ۲۹ سال بر این باورند که وضعیت سیاسی کشور در پنج سال گذشته رو به افول گذاشته است. این میزان در گروه سنی ۳۰ تا ۴۹ سال به ۶۱/۴ درصد و در میان افراد بالای ۵۰ سال با کاهش معناداری به ۵۳/۵ درصد می‌رسد. این اختلاف قابل توجه، نشان‌دهنده شکاف نسلی در ارزیابی شرایط سیاسی است که می‌تواند ناشی از تفاوت در انتظارات، تجربیات تاریخی و میزان تأثیرپذیری از تحولات اخیر باشد.

تحصیلات دانشگاهی نیز به عنوان یک متغیر کلیدی، با افزایش نارضایتی سیاسی همراه است؛ به طوری که ۶۴/۲ درصد از تحصیل‌کردگان دانشگاهی معتقدند وضعیت سیاسی کشور بدتر شده است (شورش علیه سیاست). این یافته‌ها حاکی از آن است که افزایش سطح آگاهی و دسترسی به اطلاعات، ممکن است به انتقادپذیری بیشتر و کاهش رضایت از عملکرد نظام سیاسی بینجامد. این سطح از نارضایتی، نشانه‌ای هشداردهنده از فرسایش سرمایه اجتماعی، به ویژه در حوزه اعتماد برون‌گروهی است. چرا این مسئله حیاتی است؟ چون سرمایه اجتماعی برون‌گروهی، به عنوان عاملی کلیدی در انسجام جامعه و تقویت همکاری‌های جمعی عمل می‌کند.

بر اساس نتایج موج هفتم نظرسنجی ارزش‌های جهانی، اعتماد مردم به گروه‌های با سرمایه درون‌گروهی بالاست. بعنوان مثال ۸۵/۴ درصد مردم به خانواده‌ها اعتماد کامل دارند. چیزی که کشور به آن نیاز دارد، تقویت سرمایه‌های اجتماعی برون‌گروهی و ارتباطی است. در شرایطی که اعتماد به نهادهای عمومی و گروه‌های اجتماعی گسترده‌تر کاهش یابد، احتمال قطبی شدن جامعه، کاهش مشارکت سیاسی و افزایش بی‌اعتمادی به حکمرانی تشدید می‌شود.

اعتماد اجتماعی را می‌توان موتور محرکه مشارکت سیاسی در هر نظام مردم‌سالار دانست. این اعتماد در سطوح مختلف از اعتماد شهروندان به یکدیگر (سرمایه اجتماعی افقی) تا اعتماد به نهادهای حاکمیتی (سرمایه اجتماعی عمودی) -بستری ضروری برای شکل‌گیری مشارکت مؤثر سیاسی فراهم می‌آورد. مشارکت سیاسی بیانگر و پیامد اعتماد افراد به ساختار سیاسی و باور به وجود کسی است که به سخنان و معضلات مردم گوش داده و پاسخگو می‌باشد. در مقابل سرخوردگی و ناامیدی اجتماعی، به شکل نارضایتی سیاسی خود را نشان داده و سبب کاهش مشارکت سیاسی می‌شود. زمانی که شهروندان به کارآمدی نظام سیاسی باور داشته باشند و

احساس کنند نهادهای حکومتی به تعهدات خود عمل می‌کنند، انگیزه بیشتری برای مشارکت در فرآیندهای سیاسی از مشارکت در انتخابات تا فعالیت در احزاب و نهادهای مدنی از خود نشان می‌دهند. کاهش اعتماد به نهادها، شهروندان را به سمت انفعال و در نهایت کاهش مشارکت سوق می‌دهد. چنین رابطه‌ای سبب این چرخه معیوب می‌شود: کاهش اعتماد ← کاهش مشارکت ← تضعیف مشروعیت نظام ← تشدید بحران‌ها ← کاهش بیشتر اعتماد.

### مکانیسم‌های اثرگذاری اعتماد اجتماعی بر مشارکت سیاسی

چرا اعتماد بر مشارکت تاثیرگذار است؟ مشارکت سیاسی، به‌عنوان یکی از شاخص‌های بنیادین سلامت و پایداری دموکراسی، نه تنها تابع عوامل فردی و روان‌شناختی است، بلکه عمیقاً در تعامل ساختارهای اجتماعی، نهادی و نمادین شکل می‌گیرد. تحلیل دقیق این پدیده نشان می‌دهد که اعتماد اجتماعی به‌عنوان یکی از اجزای اصلی سرمایه اجتماعی، نقش محوری در تقویت یا تضعیف مشارکت سیاسی دارد. این رابطه از طریق چند مکانیسم (روان‌شناختی، ساختاری، نهادی و چرخه‌ای) عمل می‌کند. در این تحلیل، برخلاف دیدگاه‌های تک‌بعدی، تأکید بر توازن میان انواع سرمایه‌های اجتماعی (درون‌گروهی، برون‌گروهی و ارتباطی) است، زیرا عدم تعادل در این سرمایه‌ها، چرخه‌ای از بی‌اعتمادی، بی‌انگیزگی و کاهش مشارکت را به دنبال دارد.

### مکانیسم ساختاری: سرمایه اجتماعی، توازن هویتی و سیاست‌های ناهمگن؛ همانند

حکمت سیاسی که تعادل را برای زیست و سعادت جمعی ضروری می‌داند، مشارکت سیاسی پایدار مستلزم توازن میان انواع سرمایه‌های اجتماعی (درون‌گروهی، برون‌گروهی و ارتباطی) است. پژوهش‌های جامعه‌شناختی نشان می‌دهند که نظام‌های سیاسی پایدار، این توازن را از طریق ترکیب هوشمندانه نمادهای مذهبی، ملی و فرامذهبی ایجاد می‌کنند. در جمهوری اسلامی با توجه به ماهیت ایدئولوژیک انقلاب، بطور طبیعی مولفه‌های اسلامی در حیات سیاسی پررنگ‌تر و عناصر و آنگاره‌های ملی کم‌رنگ‌تر جلوه‌گر شد. این در حالی است که سرمایه اجتماعی و هویت ملی ایران آمیزه‌ای از ترکیب دو بعد اسلامی و ایرانی است. مفهوم هویت از نیاز شدید انسان به شناخته و فهم شدن او حکایت دارد.

نظریه «هویت اجتماعی» تاجفل و ترنر (۱۹۷۹) تأکید می‌کند که هویت‌های قطبی‌شده،

<sup>1</sup>. Henri Tajfel and John Turner, Social Identity Theory (SIT)

همبستگی ملی را تضعیف و تعارضات اجتماعی را تشدید می‌کنند (Hornsey, 2008: 3-4). تاکید وافر بر سرمایه درون‌گروهی (با محوریت نمادهای مذهبی) و کم‌توجهی به سرمایه برون‌گروهی (مانند نمادهای ملی نظیر جشن‌های باستانی یا بزرگداشت چهره‌های تاریخی)، منجر به تضعیف همبستگی فراگیر اجتماعی، کاهش انسجام ملی و شکاف هویتی شده است. عبارتی به دلیل محدود کردن دایره مولفه‌های خودی‌ها، مرکز از دایره برون‌فناده است.

هویت فرهنگی و تمدنی ایران در طول تاریخ، ترکیبی پیچیده و درهم‌تنیده از میراث ایران باستان و فرهنگ اسلامی بوده است. اگرچه تعیین میزان تأثیر هر یک از این دو عنصر در شکل‌گیری هویت امروزی ما، همواره موضوعی بحث‌برانگیز بوده است. بطوریکه برخی با تأکید بر یک بخش و غفلت از بخش دیگر، تصویری ناقص و تحریف‌شده از فرهنگ ایرانی ارائه می‌دهند. مولفه‌ها و عناصر ملی پیشااسلام نظیر بزرگداشت و تکریم کوروش، جشن‌های ملی و ... به عنوان «سرمایه نمادین برون‌گروهی» عمل می‌کنند. نادیده گرفتن این بخش از هویت ملی، موجب احساس بیگانگی و غیرخودی بودن در بخش‌های وسیعی از جامعه ایرانی و عدم همبستگی اجتماعی و «دیالکتیک حافظه تاریخی»، به تعبیر هالبواکس یا گسست میان لایه‌های مختلف تاریخی شده و بحران معنا می‌شود.

حافظه تاریخی، پدیده‌ای پویا و در حال تحول است. با زمان حال پیوند دارد و در شکل‌گیری هویت و فرهنگ جامعه موثر است. سیاست‌های ناهمگون آن پیوند را قطع کرده و بخشی از هویت و فرهنگ جامعه را نادیده می‌گیرد. باعث شکل‌گیری «هویت‌های قطبی‌شده»، می‌گردد. کاستلز معتقد است در هویت‌های قطبی شده گروه‌های اجتماعی به جای تکثرگرایی به تقابل‌گرایی پیدا می‌کنند. قطبی شدن هویت‌ها می‌تواند از یک سو همبستگی اجتماعی و انسجام ملی در سطح کلان را تضعیف کند و از سوی دیگر تعارضات و درگیری‌های اجتماعی را افزایش دهد. قطب‌بندی جامعه به خودی و غیرخودی یا شهروند درجه یک و دو نتیجه هویت‌های قطبی شده است.

مطالعات پیمایشی (مانند موج هفتم پیمایش ارزش‌های جهانی) نشان می‌دهد که بیش از ۶۸

1. Dialectical Collective Memory
2. Maurice Halbwachs
3. Polarized Identities
4. Manuel Castells

درصد ایرانیان این نمادها را بخشی جدایی‌ناپذیر از هویت خود می‌دانند. هویتی که از سوی ساختار سیاسی مورد بی‌مهری قرار گرفته است. این شکاف، مستقیماً بر مشارکت سیاسی تأثیر می‌گذارد، به دلیل آنکه شهروندانی که احساس تعلق به «هویت ملی مشترک» نمی‌کند و یا خود را «جزئی از نظام» نمی‌بینند، انگیزه کمتری برای مشارکت در فرآیندهای جمعی مانند انتخابات خواهند داشت.

**مکانیسم‌های روان‌شناختی: از بی‌قدرتی تا کناره‌گیری؛** اولین تأثیری که اعتماد اجتماعی بر مشارکت سیاسی می‌گذارد، احساس نفوذ و اثربخشی فردی است. افرادی که به دیگران و نهادهای اعتماد دارند، تمایل بیشتری دارند که باور کنند رفتارهای سیاسی شان می‌تواند تأثیرگذار باشد. وقتی شهروندان باور دارند که مشارکت آنان در انتخابات یا سایر اقدامات سیاسی تأثیرگذار است، انگیزه برای مشارکت افزایش می‌یابد. در انتخابات ریاست جمهوری ۱۳۹۶، با وجود برخی بحران‌ها، مشارکت نسبتاً بالا بود (۷۳/۰۳ درصد)، زیرا امید به بهبود شرایط سیاسی و اقتصادی پس از برجام وجود داشت که موجب افزایش باور به تأثیرگذاری رأی مردم شده بود. زیرا مردم تحقق وعده‌های نامزد پیروز انتخابات و قدرت رای خود را مشاهده کرده بودند. در مقابل، کاهش اعتماد عمومی بویژه در شرایطی که افراد احساس می‌کنند «باید مراقب بود» (۸۵ درصد مردم)، منجر به احساس بی‌قدرتی آموخته شده می‌شود. نظریه بی‌قدرتی آموخته شده یا درماندگی آموخته شده<sup>۱</sup> مارتین سلیگمن توضیح می‌دهد که تکرار ناکامی‌ها (مثل عدم تأثیر رأی بر بهبود معیشت) باعث می‌شود مردم رای دادن خود را بی‌تأثیر بدانند و از مشارکت کناره بگیرند.

با گذشت زمان و افزایش ناکامی‌ها، به‌ویژه پس از اعتراضات آبان ۱۳۹۸ و بحران‌های اقتصادی شدید، این باور تقویت شد و اثر خود را در انتخابات ۱۴۰۰ و کاهش مشارکت به ۴۸/۸ درصد خود را نشان داد. مشارکت پایین عموم جامعه در این انتخابات باعث شد تا موضوع ترمیم و بهبود اعتماد عمومی از مهمترین مسائل نظام تبدیل گردد. بطوریکه اولین توصیه مقام رهبری در اولین دیدار خود با همت دولت سیزدهم در تاریخ ۱۴۰۰/۷/۶ مسئله ترمیم و بهبود اعتماد عمومی بود (سردارنیا و همکاران، ۱۴۰۱: ۱۰۱). کاهش مشارکت نشان‌دهنده کاهش اعتماد و افزایش حس بی‌قدرتی در میان مردم بود. انتخابات ۱۴۰۳ نمود عینی از این وضعیت بود، جایی که مشارکت به

1. Learned Helplessness

2. Martin Seligman

پایین‌ترین سطح تاریخ جمهوری اسلامی (۴۴/۸۶ درصد) رسید. نارضایتی ۹۲ درصدی از وضعیت کشور و احساس بی‌قدرتی گسترده، نشان از عمق بحران روانی و عدم باور به تأثیرگذاری مشارکت سیاسی دارد.

به نظر می‌رسد احساس تأثیرگذاری یا بی‌قدرتی به‌عنوان عوامل روانی-ساختاری نقش مهمی در شکل‌گیری رفتار مشارکتی شهروندان ایفا می‌کند. افرادی که بر این باورند که می‌توانند بر تصمیم‌گیری‌های سیاسی تأثیر بگذارند، تمایل بیشتری به شرکت در فعالیت‌هایی مانند رأی‌دهی یا دیگر اقدامات اجتماعی دارند. در مقابل، تجربه مکرر بی‌پاسخ ماندن از سوی نهادها و ناکامی در ایجاد تغییرات مطلوب، حالتی از بی‌انگیزگی و کناره‌گیری سیاسی را به دنبال دارد. این وضعیت، انتظارات مثبت نسبت به سیاست را تضعیف کرده و مشارکت را بی‌ثمر و غیراقتصادی جلوه می‌دهد. در نتیجه، گسترش ناامیدی و بی‌اعتمادی در سطح جامعه، به‌شکل یک پدیده جمعی، می‌تواند کاهش مشارکت سیاسی را به صورت سیستماتیک رقم بزند همان‌طور که بر اساس نتایج موج هفتم نظرسنجی ارزش‌های جهانی در سال ۲۰۲۲ در ایران، تنها ۱۴/۸ درصد از شرکت‌کنندگان اعتقاد داشتند که می‌توان به همه مردم اعتماد کرد. در مقابل، ۸۵ درصد از پاسخ‌دهندگان بر این باور بودند که باید با احتیاط بیشتری رفتار کرد.

در این شرایط، حس بی‌قدرتی و ناامیدی نه فقط مشکل فردی بلکه یک پدیده جمعی است که کاهش مشارکت را به صورت سیستماتیک رقم می‌زند و حلقه معیوبی از کاهش اعتماد و مشارکت مکرر را ایجاد می‌کند. این بی‌اعتمادی عمومی، همراه با احساس بی‌تأثیری، چرخه معیوب «عملکرد ضعیف نهادها» ← «کاهش اعتماد» ← «کاهش مشارکت» ← «تضعیف مشروعیت نظام» ← تشدید بحران‌ها را ایجاد می‌کند.

**مکانیسم نهادی: فقدان پاسخگویی، فساد، عدم شفافیت و ضعف نهادهای واسط؛ شفافیت و اعتماد عمومی دو مفهوم به هم مرتبط هستند. شفافیت به معنای دسترسی آزاد به اطلاعات و آگاهی یافتن از فعالیت‌ها و تصمیمات در سطوح مختلف جامعه است. ایجاد شفافیت ناظر بر اهداف مختلفی از جمله افزایش و ارتقاء اعتماد عمومی به دستگاه حکمرانی و افزایش اعتماد عمومی به نهادها، سازمان‌ها و افراد است. فقدان شفافیت زمینه‌ساز فساد، عدم پاسخگویی است. براساس آمار منتشر شده توسط مرکز ملی اطلاعات مالی، شاخص ادراک فساد<sup>۱</sup> در ایران طی ۱۲**

<sup>۱</sup> Corruption Perceptions Index, CPI

سال اخیر روندی نزولی داشته است (وضعیت ادراک فساد در ایران به روایت آمار).<sup>۱</sup> در گزارش سازمان شفافیت بین‌الملل از وضعیت ادراک فساد کشورهای جهان در سال ۲۰۲۳، ایران با دو پله سقوط از میان ۱۸۰ کشور در رتبه ۱۴۹ قرار دارد.

شفافیت و پاسخگویی، پایه‌های اصلی ایجاد اعتماد در جامعه هستند. در ایران، عملکرد نهادهای سیاسی و فقدان نهادهای واسط مؤثر همچون احزاب قوی، کانال‌های نهادی برای انتقال خواسته‌ها، کارکرد شفاف و پاسخگویی را محدود چرخه بی‌اعتمادی را تشدید کرده است. وقتی مردم باور ندارند نهادها به تعهدات خود عمل می‌کنند، از مشارکت سیاسی کناره می‌گیرند. فقدان نهادهای واسط می‌تواند منجر به کاهش مشارکت سیاسی و در نتیجه ضعف ارتباط بین شهروندان و دولت شود (Norris, 2011: 120). به عقیده نوریس حمایت از نظام<sup>۲</sup> به صورت سلسله‌مراتبی از هویت ملی تا اعتماد به نهادها را شامل تعریف می‌شود. وقتی این زنجیره قطع شود، افراد به جای تقویت اتحاد ملی، به هویت‌های بخشی و قومی روی می‌آورند (کارکردی مشابه توزان سرمایه‌های ملی).

حمایت از نظام یعنی جهت‌گیری در راستای حمایت از دولت، نهادها و بازیگران آن. زمانیکه جهت‌گیری‌ها مثبت باشد، مشروعیت دولت افزایش می‌یابد. ضعف نهادی، به تضعیف مشروعیت نظام سیاسی و هویت مشترک ملی منجر می‌شود (Norris, 2011: 19-20). این پدیده، که کاستلز آن را «هویت‌های قطبی‌شده» می‌نامد، موجب تشدید تعارضات اجتماعی و کاهش مشارکت جمعی می‌شود. بر همین اساس فقدان پاسخگویی، عدم شفافیت و ضعف نهادی موجب بی‌انگیزگی مردم در قبال مشارکت سیاسی و کاهش مشروعیت می‌شود. این وضعیت، همبستگی اجتماعی را تضعیف و تعارضات اجتماعی را تشدید می‌کند.

تحریم‌های اقتصادی علیه ایران یکی از عوامل اصلی فساد و عدم شفافیت است که پیامدهای چندوجهی دارند. تحریم‌ها با ایجاد چرخه‌های رانتی و فساد سیستماتیک، به‌طور مستقیم بر سرمایه اجتماعی و سیاسی جامعه تأثیر گذاشته است. از یک سو، تحریم‌ها با محدود کردن دسترسی به منابع مالی و تجاری، دولت را مجبور به توزیع رانت‌های اقتصادی میان گروه‌های خاص و وابسته می‌کند که منجر به شکل‌گیری شبکه‌های انحصاری شده که تنها عده‌ای محدود از مزایای آن

<sup>۱</sup> <https://www.fiu.gov.ir/portal/home/?news/235223/235637/242519/آمار-به-روایت-آمار-فساد-در-ایران>

<sup>۲</sup>. systems support

بهره‌مند می‌شوند و در نتیجه، شکاف طبقاتی و احساس بی‌عدالتی در جامعه تشدید می‌شود. چنین شرایطی اعتماد عمومی را به شدت تضعیف می‌کند، چرا که شهروندان شاهد توزیع ناعادلانه منابع در شرایط بحرانی هستند و این امر همبستگی اجتماعی را کاهش می‌دهد. از سوی دیگر، سازوکارهای مقابله با تحریم‌ها، مانند بازار سیاه، قاچاق کالا و دور زدن محدودیت‌های بانکی، به‌طور طبیعی بستر فساد را گسترش می‌دهند. این فرآیندها نه تنها شفافیت اقتصادی را از بین می‌برند، بلکه مشروعیت نظام سیاسی را نیز زیر سؤال می‌برند. این فرآیند نه تنها توسعه سیاسی را مختل می‌کند، بلکه انسجام ملی را نیز تضعیف می‌نماید.

**مکانیسم چرخه‌ای:** بازتولید بی‌اعتمادی و چرخه معیوب به تشدید روند زوال اعتماد و کاهش مشارکت منجر می‌شود. مفهوم چرخه اعتماد را برخی در حوزه روابط بین‌الملل برای تحلیل روابط میان کشورها (Mesbahi, 2013, Larson, 1997, سیمبر و ملک محمدی، ۱۳۹۸) و برخی در حوزه علوم اجتماعی مانند پاتنام در «بولینگ تک‌نفره» از این مفهوم برای تبیین زوال اعتماد در جامعه آمریکا بهره گرفته‌اند.

آغاز این چرخه را می‌توان سال ۱۳۹۸ دانست که پس از بحران‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی دی‌ماه ۱۳۹۶ و تشدید تحریم‌های اقتصادی آمریکا در اردیبهشت ۱۳۹۸، فضای سیاسی و اجتماعی به شدت تحت تأثیر قرار داد. در این مرحله عملکرد ضعیف نهادها، فساد، نقض حقوق شهروندی و ناتوانی در حل بحران‌ها، همراه با افزایش تورم، رکود و شکاف طبقاتی، احساس نارضایتی و بی‌قدرتی را در مردم تقویت کرد. بر مبنای مدل «مسئله‌شناسی سیاسی» لوزیک،<sup>۱</sup> مهمترین عناصر این مرحله عبارتند از نارضایتی، نبود فرصت‌های برابر، افزایش تورم، رکود و شکاف طبقاتی که همه به سمت محرومیت و احساس بی‌قدرتی سوق می‌یابند (رهبر و سجادی، ۱۴۰۱: ۴). به تدریج، نخبگان سیاسی و بخش‌های وسیعی از مردم با احساس تضعیف اعتماد و افزایش بی‌تفاوتی در مناسبات اجتماعی روبرو شدند. این مرحله معمولاً با نشانه‌هایی مانند افزایش انتقادات عمومی، گسترش اعتراضات در گفتمان روزمره و شکل‌گیری فضای ناامیدی بر بستر

<sup>۱</sup> درک مشترک افراد از یک واقعیت اجتماعی است که آن را به مسئله اجتماعی تبدیل می‌کند. دانیلین لوزیک در نگرشی نو در تحلیل مسائل اجتماعی معتقد است مسئله اجتماعی چیزی است که ساخته می‌شود. یک فرآیند اجتماعی و ذهنی است که طی آن یک واقعیت اجتماعی در باور افراد به مساله اجتماعی تبدیل می‌شود. ر.ک. نگرشی نو در تحلیل مسائل اجتماعی، دانیلین لوزیک، ترجمه: سعید معیدفر، انتشارات امیرکبیر

جامعه همراه بود.

در مرحله دوم چرخه، کاهش اعتماد باعث کناره‌گیری تدریجی شهروندان از عرصه عمومی و سیاست می‌شود. نمود این مرحله را می‌توان انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۴۰۰ و ۱۴۰۳ دانست که بحران اجتماعی گسترده مهسا آن را نیز تشدید کرده و مشارکت سیاسی را تحت تاثیر قرار داد. براساس گزارشات، بیشترین کاهش آرای انتخاباتی و مشارکت سیاسی پس از انتخابات سال ۱۳۹۶ در شهرستان‌هایی رخ داد که بیشترین نارضایتی‌ها و اعتراضات را تجربه کرده بودند ([www.etemadonline.com](http://www.etemadonline.com)). این مشارکت‌گریزی در ایران تنها به صورت منفعل نظیر بی‌تفاوتی سیاسی، گرایش به زندگی خصوصی و مهاجرت نخبگان نبوده است. بلکه به شکل فعال نیز خود را از طریق تحریم انتخابات، افزایش آراء باطله<sup>۱</sup> و حتی اعتراضات خیابانی نشان داده است. براساس گزارشات تنها ۱۶ درصد ایرانی‌ها به مهاجرت فکر نمی‌کنند. حدود ۱۵۰ هزار نفر از نخبگان علمی کشور در سال‌های گذشته مهاجرت کرده‌اند که به سونامی مهاجرت مغزها تعبیر می‌شود (توفان مهاجرت، روزنامه شرق، ۱۴ دی ۱۴۰۳).<sup>۲</sup> همچنین کاهش قابل توجه میزان مشارکت سیاسی در سه انتخابات اخیر که از ۷۳ درصد در ۱۳۹۶ به ۴۸ درصد در ۱۴۰۰ و سپس ۳۹/۹ درصد در ۱۴۰۳ کاهش یافت، نشانه عینی این روند بوده و در شاخص‌های رسمی نیز ثبت شده است.

در این فرآیند، باور عمومی نسبت به اثرگذاری رأی و حضور سیاسی تضعیف شده و مردم دلیل اصلی عدم حضور در انتخابات را عدم تحقق وعده‌های نامزدها و احساس بی‌فایده بودن رأی خود اعلام کردند (مصاحبه با خرمشاد، روزنامه جام جم).<sup>۳</sup> این مرحله کناره‌گیری سیاسی بیش از هر چیز محصول تجربه ناکامی مکرر و بی‌پاسخ ماندن مطالبات مردم است. شهروندان تحت تاثیر انباشت بحران‌ها و فقدان اعتماد، مشارکت سیاسی را نه ابزار تغییر بلکه کنشی بی‌اثر تلقی می‌کنند (شفیعی سیف‌آبادی، ۱۴۰۰: ۶۵). پیامد این فرآیند بطور مستقیم مشروعیت نظام را تهدید می‌کند.

<sup>۱</sup> کاهش مشارکت سیاسی نقش مهمی در ایجاد اعتراضات پس از مرگ مهسا امینی داشته است.

<sup>۲</sup> آراء باطله در انتخابات ریاست جمهوری ۱۴۰۰، ۱۳ درصد بود که در تاریخ انتخابات جمهوری اسلامی بی‌سابقه است. «آرای باطله چگونه رقیب ابراهیم رئیسی در انتخابات ۱۴۰۰ شد؟»،

<https://www.khabaronline.ir/news/1860213>

<sup>۳</sup> <https://www.sharghdaily.com> بخش-روزنامه-۹۵۶۹۴۷/۱۰۰-توفان-مهاجرت

4. <https://jamejamonline.ir/fa/news/1323518/>

کاهش مشارکت در انتخابات که در انتخابات ۱۴۰۰ با رقم بیسابقه ۱۳ درصد آرای باطله نیز همراه بود، سپس در انتخابات ۱۴۰۳ به زیر ۴۰ درصد، نشانگر هشداردهنده تضعیف پایه‌های مشروعیت نظام و عدم نیکویی رابطه دولت-ملت است. این روند منجر به ایجاد شکاف روزافزون بین ساختار سیاسی و جامعه شده و حل مسائل راهبردی در عرصه داخلی و تعاملات بین‌المللی را با دشواری مواجه می‌سازد. بحران مهسا امینی و اعتراضات گسترده در سال ۱۴۰۱ یکی از عمیق‌ترین چالش‌های مشروعیتی نظام پس از انقلاب ۱۳۵۷ بود که به عنوان نقطه اوج این فرآیند کشور را برای چند ماه درگیر خود ساخت. بحران فوق‌تر تنها بازتاب نارضایتی‌های اجتماعی انباشته شده بود، بلکه به وضوح نشان داد که کاهش سرمایه اجتماعی و اعتماد عمومی چگونه می‌تواند به سرعت به بی‌ثباتی سیاسی منجر شود.

بحران مشروعیت پیامدهای عمیقی بر کارآمدی و توان نظام سیاسی برای حل مشکلات دارد. در این مرحله، ناکارآمدی تصمیم‌گیری نهادها و تشدید بحران‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی، اعتماد عمومی را به پایین‌ترین سطح می‌رساند. این وضعیت نه تنها مشارکت سیاسی را کاهش می‌دهد، بلکه نوعی دور باطل معیوب را رقم می‌زند که هر دوره‌اش شدت بیشتری پیدا می‌کند. بطوریکه کاهش مشارکت و اعتماد، مشروعیت را بیش از پیش تضعیف و بحران‌های بعدی را تسریع می‌بخشد.

در این فاز، شکاف‌های نسلی تعمیق یافته، گرایش‌های رادیکال و شکل‌گیری خرده‌فرهنگ‌های سیاسی مستقل از جریان رسمی سیاست، تقویت می‌شوند. جامعه در این وضعیت شاهد «ادراک بی‌پاسخ بودن نظام» است. پدیده‌ای که در آن سرمایه اجتماعی، اخلاق عمومی و وفاداری جمعی در جامعه دچار فرسایش می‌شود. بدون اصلاحات ساختاری، تقویت نهادهای پاسخگو و شفافیت، فرآیند بازسازی اعتماد و مشارکت سیاسی میسر نخواهد بود؛ وگرنه دور باطل بحران، همچنان تداوم یافته و مشروعیت نظام و انسجام ملی دچار خطرات جدی‌تر خواهد شد.

لذا همانطور که قبلاً گفته شد آغاز این چرخه از عملکرد ضعیف نهادهاست و در چند مرحله به کاهش اعتماد، کاهش مشارکت، تضعیف مشروعیت نظام، تشدید بحران‌ها و سرانجام به کاهش بیشتر اعتماد منتهی می‌شود. نمود عینی آن کاهش مشارکت ۲۸ درصدی در ۷ سال اخیر (کاهش از بیش از ۷۳ درصد در سال ۱۳۹۶ به حدود ۴۵ درصد در سال ۱۴۰۳)، همزمان با تشدید

بحران‌های اقتصادی و سیاسی بوده است.

### نتیجه‌گیری

اعتماد اجتماعی به عنوان هسته مرکزی سرمایه اجتماعی، نقشی محوری در ثبات و کارآمدی نظام‌های سیاسی، همبستگی اجتماعی و تقویت پیوند میان لایه‌های مختلف اجتماعی ایفا می‌کند. این پژوهش با بررسی رابطه میان اعتماد اجتماعی و مشارکت سیاسی در سه دوره متوالی انتخابات ریاست‌جمهوری ایران (۱۳۹۶، ۱۴۰۰ و ۱۴۰۳)، با روش مقایسه زمانی و چارچوب نظری این گونه شناسی انواع سرمایه اجتماعی پاتنام و وولکوک در پی پاسخ به این پرسش اساسی بود که آیا کاهش اعتماد اجتماعی، به ویژه اعتماد به نهادهای سیاسی، با کاهش مشارکت سیاسی ارتباط معناداری دارد؟ براساس چارچوب نظری سرمایه اجتماعی در سه سطح متمایز تحلیل گردید: سرمایه درون‌گروهی (پیوندهای عمیق در گروه‌های همگن)، سرمایه برون‌گروهی (ارتباطات میان گروه‌های ناهمگن و فراگیر) و سرمایه ارتباطی (روابط شهروندان با نهادهای حکومتی).

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که عدم تعادل در این سه نوع سرمایه اجتماعی به ویژه تمرکز افراطی بر سرمایه درون‌گروهی و غفلت از سرمایه‌های برون‌گروهی و ارتباطی به کاهش چشمگیر اعتماد عمومی و در نتیجه کاهش مشارکت سیاسی انجامیده است. این روند یک چرخه معیوب ایجاد کرده که در آن کاهش اعتماد به کاهش مشارکت، تضعیف مشروعیت نظام و تشدید بحران‌های اجتماعی-اقتصادی منجر می‌شود.

تحلیل داده‌های سه دوره اخیر انتخابات ریاست‌جمهوری نشان‌دهنده روند نزولی شدید مشارکت است:

- کاهش ۲۸ درصدی مشارکت از بیش از ۷۳ درصد در سال ۱۳۹۶ به زیر ۴۵ درصد در سال ۱۴۰۳.
- افزایش ۱۲۶ درصدی عدم مشارکت از ۲۳ درصد به بیش از ۵۵ درصد در همین دوره.
- این کاهش با سقوط اعتماد نهادی به حدود ۱۶ درصد همبستگی کامل دارد.
- مکانیسم‌های این رابطه علی از چهار مسیر قابل تبیین است:
- روان‌شناختی: احساس بی‌قدرتی در ۸۵ درصد شهروندان.
- ساختاری: تضعیف سرمایه برون‌گروهی به ۱۴٫۸ درصد.

- نهادی: فساد سیستماتیک و عدم شفافیت.
  - چرخه‌ای: بازتولید خودتقویت‌شونده بی‌اعتمادی.
- تحریم‌های خارجی نیز با تشدید رانت‌خواری، فساد و عدم شفافیت، شکاف طبقاتی و احساس بی‌عدالتی این چرخه را تقویت کرده‌اند.
- نتایج پژوهش به وضوح فرضیه اصلی را تأیید می‌کند: بین سطح اعتماد اجتماعی (به ویژه اعتماد نهادی) و میزان مشارکت سیاسی رابطه مستقیم و معناداری وجود دارد. این یافته با مطالعات پاتنام که نشان می‌دهد هر ۱۰ درصد کاهش اعتماد اجتماعی به ۷-۵ درصد کاهش مشارکت می‌انجامد، همسو است.

## منابع

- الوانی، سیدمهدی و سیدتقوی، میرعلی (۱۳۸۱). سرمایه اجتماعی: مفاهیم و نظریه‌ها، مطالعات مدیریت، ۱۷ (۳۳ و ۳۴)، ۲۶-۴.
- پایگاه اطلاع‌رسانی دولت، <https://dolat.ir/detail/289616>
- خوش‌فر، غلامرضا (۱۳۸۷). تأثیر سرمایه اجتماعی بر مشارکت سیاسی مطالعه موردی استان گلستان، پایان‌نامه دکتری تخصصی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه علامه طباطبائی.
- سردارنیا، خلیل‌اله، رستم‌یگانه، حفیظ‌اله و قریشی، جمیل (۱۴۰۱). شکاف سیاسی-فکری و بحران اعتماد سیاسی و نهادی در ایران از دهه ۱۳۷۰ تا ۱۴۰۰، جامعه‌شناسی سیاسی انقلاب اسلامی، ۳ (۹)، ۸۵-۱۰۹.
- سیمبر، رضا و ملک محمدی، لیلی (۱۳۹۸). چرخه اعتماد در روابط بین الملل: مطالعه موردی ایران و آمریکا، سیاست جهانی، ۷ (۲۶)، ۱-۱۰.
- شیرخانی، محمدعلی و خلف‌رضایی، محمود (۱۳۹۳). سرمایه اجتماعی و رقابت‌پذیری در نظام بین‌الملل، سیاست، ۴۵ (۳)، ۷۴۰-۷۲۱.
- زیبائی، مهدی، کامکاری، محمد و آزادی، نبی (۱۴۰۴). اقلیت‌های دینی ایران عصر صفوی در آینه سفرنامه‌های غربی، مطالعات ملی، ۲۶ (۱۰۲)، ۱۴۳-۱۵۹.
- محمدی، الناز، هم‌میهن آنلاین (۱۴۰۳). نارضایتی ۹۲ درصدی، <https://hammihanonline.ir>
- مسعودنیا، حسین؛ رهبرقاضی، محمودرضا؛ مهرابی کوشکی، راضیه و پوررنجبر، مهدیه (۱۳۹۳). بررسی تأثیر اعتماد اجتماعی بر شیوه‌های مختلف مشارکت سیاسی، مسائل اجتماعی ایران، ۵ (۲)، ۷۷-۹۷.
- مشیرزاده، حمیرا و واسعی‌زاده، نسیم‌السادات (۱۳۹۴). سرمایه اجتماعی بین‌المللی: اعتماد، مشارکت و شبکه در جامعه بین‌الملل، سیاست، ۴۸ (۱)، ۱۹۵-۱۷۵.
- وزارت کشور (۱۳۹۶). انتشار-نتایج-تفصیلی-انتخابات-ریاست-جمهوری-وزارت-کشور <https://www.moi.ir/news/15408> (دسترسی ۱۴۰۴/۵/۳۰).
- وزارت کشور (۱۴۰۰). اعلام-نتایج-شمارش-آرای-انتخابات-ریاست-جمهوری-از-سوی-وزیر-کشور <https://www.moi.ir/news/154060> (دسترسی ۱۴۰۴/۵/۲۰).

وزارت کشور (۱۴۰۳). نتیجه‌نهایی - انتخابات - ریاست - جمهوری - مسعود - پزشکیان - راهی - پاستور - شد/ <https://www.moi.ir/news/235206> (دسترسی ۱۴۰۴/۵/۲۲).

- Bourdieu, Pierre. (2002). "Forms of Capital", *Journal of Economic Sociology*, Volume 3, 60-74.
- Claridge, Tristan. (2018). "Functions of social capital: bonding, bridging, linking", *Social Capital Research*. Saint Clair, New Zealand.
- Coleman, James S. (1998). "Social Capital in the Creation of Human Capital", *American Journal of Sociology*, Volume 94. The University of Chicago Press, S95-S120.
- Fiorina, Nadia, Galli Emma and Pontarollo, Nicola. (2021). "Does Social Capital Affects Voter Turnout? Evidence from Italy", *Social Indicator Research*, (156), 289-309.
- Fukuyama, Francis (2000), "Social Capital and Civil Society", IMF Working Paper.
- Fukuyama, Francis (2001), "Social Capital and Civil Society", *Third World Quarterly*, (22/1), 7- 20.
- Haerpfer, C., Moreno, A., Welzel, C., Kizilova, K., Diez-Medrano J., M. Lagos, P. Norris, E. Ponarin & B. Puranen (eds.). 2022. "World Values Survey: Round Seven – Country-Pooled Datafile Version 3.0." Madrid, Spain & Vienna, Austria: JD Systems Institute & WWSA Secretariat. doi:10.14281/18241.16.
- Hanifan, L. J. (1916). "The Rural School Community Center". The ANNALS of the American Academy of Political and Social Science, 67(1), 130-138. <https://doi.org/10.1177/000271621606700118>.
- Jacobs, Jane Margaret. (1961). *The Death and Life of Great American Cities*, New York: Random House.
- Larson, Seborah Welch. (1997), "Trust and Missed Opportunities in International Relations", *International Society of Political Psychology*, (18/3), September 1997, 549-739.
- Mesbahi, Mohiadin (2013), "Trust and U.S.-Iran Relations: Between the Prisoners' Dilemma and the Assurance Game", *Iranian Review of Foreign Affairs*, (4/1), Spring 2013, 7-51.
- Milbrath, Lester W. (1981). *Political Participation*. In: Long, S.L. (eds) *The Handbook of Political Behavior*. Springer, Boston, MA. [https://doi.org/10.1007/978-1-4684-3878-9\\_4](https://doi.org/10.1007/978-1-4684-3878-9_4).
- Putnam, Robert D. (2001, December 19). "The Prosperous Community: Social Capital and Public Life". *The American Prospect*.

<https://prospect.org/api/content/27753724-6757-5e80-925d-9542fc7ad4cb/>.

- Putnam, Robert D. (1995). "Bowling Alone: America's Declining Social Capital". *Journal of Democracy*, 6 (1), 65-78. <https://dx.doi.org/10.1353/jod.1995.0002.B>.
- Putnam, Robert D. (1995). "Tuning In, Tuning Out: The Strange Disappearance of Social Capital in America", *American Political Science Association, Political Science and Politics*, (28/4), 664-683.
- Putnam, Robert D. (2000). *Bowling Alone: The Collapse and Revival of American Community*; New York: Simon & Schuster.
- Salisbury, Robert H. (1969), "An Exchange Theory of Interest Groups", *Midwest Journal of Political Science*, (13/1), (Feb., 1969), 1-32.
- Sztompka, Piotr (1999), *Trust: A Sociological Theory*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Hornsey, J. Matthew (2008), "Social Identity Theory and Self-categorization Theory: A Historical Review", *Social and Personality Psychology Compass*, (2/1), (2008): 204–222, 10.1111/j.1751-9004.2007.00066.x *Journal Compilation* © 2008 Blackwell Publishing Ltd.
- Van Deth, J. (2021). "What Is Political Participation?", *Oxford Research Encyclopedia of Politics*. (September 2021), <https://doi.org/10.1093/acrefore/9780190228637.013.68>.
- Verba, S., and Nie, N. H. (1972). *Participation in America. Political Democracy and Social Equality*. New York: Harper and Row.
- Woolcock, Michael. (2001). "The place of social capital in understanding social and economic outcomes." *Canadian journal of policy research*, (2.1), Spring 2001, 11-17.
- Woolcock, Michael. (2001). "Social capital and economic development: Toward a theoretical synthesis and policy framework." *Theory and Society*, (27), (April 1998), 151-208. DOI: <https://doi.org/10.1023/A:1006884930135>.
- Zmerli, Sonja. (2022). "Bonding and Bridging Social Capital, A Relevant Concept for Political Participation?", *ECPR Joint Sessions*. Turin, Italy, 184.